## جلسه 85-943

**‌شنبه - 25/01/1403**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم ‌اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به وجوب جلسه استراحت بود در رکعت اول و سوم که تشهد ندارد.

عامه هیچ‌کدام قائل به وجوب آن نبودند بلکه برخی آن را غیر مشروع می‌‌دانستند مثل مالک. ولی بین فقهای شیعه اختلاف بود، اصل استحبابش مسلم است، وجوبش محل اختلاف است چه در قدما چه در متاخرین.

مرحوم صاحب مفتاح الکرامة در جلد 7 صفحه 384 می‌‌گوید و هل تجب الطمأنینة فی الرفع من الثانیة و هی المسماة بجلسة الاستراحة ‌ام لا ففی الانتصار و الناصریات، سید مرتضی، و الغنیة، ابن‌زهره، الاجماع علی الوجوب و یلوح الوجوب من خلال المقنعة، شیخ مفید در مقنعه ظاهرش وجوب جلسه استراحت است و همین‌طور سلار در مراسم و ابن‌ادریس در سرائر. بعد نقل می‌‌کند از ابن‌ ابی‌عقیل عمانی و ابن‌بابویه پدر صدوق که این‌ها هم کلامی دارند که مفادش وجوب جلسه استراحت است. صاحب کشف اللثام، مجلسی رحمة الله علیه در بحار، این‌ها هم تمایل دارند به وجوب، البته مرحوم مجلسی در بحار احتیاط کرده.

بعد در مفتاح الکرامة فرموده: المشهور کما فی الایضاح و المختلف و البیان و ارشاد الجعفریة و مجمع البرهان و البحار و غیرها انها مستحبة غیر واجبة و فی المنتهی نسبته الی علماءنا ما عدا سید المرتضی و فی المعتبر نسبته الی اکثر اهل العلم و فی التذکرة‌ و جامع المقاصد نسبته الی الاکثر و فی تلخیص الخلاف الاجماع علیه لکن لم اجد فی الاخلاف دعوی الاجماع علی ذلک.

بالاخره روشن نیست با توجه به این‌که سید مرتضی ادعای اجماع می‌‌کند بر وجوب جلسه استراحت از آن طرف ادعا می‌‌شود که اکثر اصحاب قائل به عدم وجوب بودند. مذهب مشهور قدما روشن نمی‌شود. اما به نظر ما همین مقدار کافی است در همان بیان لو کان لبان، چون یقینا کشف می‌‌شود که اجماع بر وجوب جلسه استراحت نبوده و اگر جلسه استراحت واجب بود در نماز این مخفی نمی‌ماند بر شیعه.

اما به لحاظ روایات، قبلا روایات را خواندیم، روایات معارض داشت. مرحوم آقای حکیم در مستمسک ابتدا روایاتی که دلیل بر وجوب جلسه استراحت است نقل می‌‌کند مثل روایت سماعه از ابی بصیر اذا رفعت رأسک فی السجدة الثانیة‌ من الرکعة الاولی فاستو جالسا ثم قم، و برخی از روایات دیگر را هم مطرح می‌‌کند، می‌‌گوید و لکن در مقابل، ‌موثقه زراره معارضش هست، می‌‌گوید رأیت اباجعفر و اباعبدالله علیهما السلام اذا رفعا رؤوسهما من السجدة الثانیة نهضا و لم یجلسا. بعد جواب می‌‌دهد از این موثقه زراره می‌‌فرماید ما نمی‌توانیم به مضمون این موثقه عمل کنیم چون اگر جلسه استراحت واجب نباشد لااقل مستحب که هست، چه معنا دارد که استمرار داشته باشند دو امام معصوم بر ترک این مستحب، اگر می‌‌خواهیم تصدیق کنیم به مضمون این موثقه باید بگوییم امام در حال تقیه بوده. علاوه بر این‌که صحیحه عبدالحمید بن عوّاض خلاف این را گفته، گفته رأی اباعبدالله علیه السلام اذا رفع رأسه من السجدة الثانیة‌ من الرکعة الاولی جلس حتی یطمئن ثم یقوم. و لذا این معارض را ما نمی‌توانیم قبول کنیم.

بعد یک معارض دیگری را هم مطرح می‌‌کند آقای حکیم در مستمسک و آن خبر رحیم هست که در تهذیب این خبر را نقل کرده به اسنادش از علی بن حکم که اسناد صحیحی هست همان‌طور که در فهرست ذکر شده، تهذیب جلد 2 صفحه 82، عن رحیم این رحیم مجهول است ولی آقای خوئی فرموده به نظر من صحیح است آقای حکیم راجع به این رحیم چیزی صحبت نکردند و ظاهرش این است که این خبر را ضعیف می‌‌دانند، ‌آقای خوئی بر اساس این‌که رجال کامل الزیارات را قبول داشتند و در صفحه 300 کامل الزیارات از این رحیم حدیث نقل می‌‌کند، آقای خوئی می‌‌گوید این رحیم همان عبدوس الخلنجی هست که از اصحاب امام رضا علیه السلام بوده و در کامل الزیارات هم که اسمش آمده، پس ثقه است، حالا آقای خوئی هم بعد از این نظریه توثق عام رجال کامل الزیارات برگشتند ولی بهرحال، آقای حکیم تعبیر می‌‌کند خبر رحیم که ظاهرش این است که این خبر ضعیف السند است. مضمون خبر این است: قلت لابی الحسن الرضا علیه السلام جعلت فداک أراک اذا صلیت رفعت رأسک من السجود فی الرکعة الاولی و الثالثة و تستوی جالسا ثم تقوم، آقاجان! من می‌‌بینم شما در رکعت اول و دوم قبل از قیام جلسه استراحت را انجام می‌‌دهید، فنصنع کما تصنع؟ ما هم همین کار را بکنیم؟ قال علیه السلام لا تنظروا الی ما اصنع انا اصنعوا ما تؤمرون، نگاه نکنید به کار من، آ» کاری را انجام بدهید که به شما امر شده است. گفته می‌‌شود که ظاهر این خبر رحیم این است که واجب نیست بر شما این کار، ‌اصنعوا ما تؤمرون. آقای حکیم می‌‌فرماید این هم قابل التزام نیست که امام رضا نهی بکند دیگران را از این مستحب، مگر بحث تقیه مطرح بوده که می‌‌شود عنوان ثانوی و الا او می‌‌گوید نصنع کما تصنع امام بفرماید لا، ‌این مستحب را انجام ندهید، اصلا واجب نباشد مستحب که هست. معلوم می‌‌شود که شرایط شرایط تقیه بوده برای اصحاب ائمه و در ظروف تقیه این‌ها ترک می‌‌کردند این عمل را، ‌واجب باشد مستحب باشد، دیگر در فرض تقیه جایز است ترک. پس این روایت هم معارض روایات دال بر وجوب جلسه استراحت نیست.

آخرش آقای حکیم فرموده ولی ما نه بخاطر این‌که معارض دارد این روایاتی که استدلال شده به آن بر وجوب جلسه استراحت، اصلا قصور مقتضی قائلیم در این روایات امر به جلسه استراحت، چون اجماع را که ثابت نمی‌دانیم تمسک کنیم به اجماع بر وجوب، ‌باید به روایات تمسک کنیم، روایات هیچ‌کدام مفادش وجوب نیست. اما آن موثقه سماعه از ابی بصیر اذا رفعت رأسک فی السجدة الثانیة من الرکعة الاولی فاستو جالسا ثم قم ایشان فرمودند این در مقام توهم حظر است، چون مالک مشروع نمی‌دانست جلسه استراحت را مگر برای افراد ناتوان از باب این‌که یک استراحتی بکنند و الا به عنوان یک عمل عبادی اصلا مشروع نمی‌داند جلسه استراحت را، امام برای دفع توهم حظر فرمودند این کار را بکن، این ظهور در وجوب پیدا نمی‌کند.

اما روایات دیگر هم که قرینه داشت که وجوب نیست، ‌فان ذلک من فعلنا، جلسه استراحت کاری است که ما انجام می‌‌دهیم، فان ذلک من توقیر الصلاة، این موجب توقیر و با وقار برگزار کردن نماز است که این‌ها ظاهر در استحباب هستند یا یک روایت دیگر داشت فان ذلک من فعل علیه علیه السلام اگر واجب بود که این‌جور تعبیر نمی‌کردند.

ما نفهمیدیم این موثقه سماعه را حالا، چون شیخ طوسی سند ذکر نکرده به سماعه، مگر وثوق پیدا کنیم که از کتاب سماعه نقل می‌‌کند و کتاب سماعه هم اصالةالحس جاری کنیم که به طریق صحیح به دست شیخ طوسی رسیده بوده که ما قبلا گفتیم بعید نیست، قطع نظر از بحث سند که آقای حکیم هم اشکال سندی نمی‌کند تعبیر می‌‌کند می‌‌گوید موثق ابی بصیر معلوم می‌‌شود سند را قبول دارد، برای چی این را برای مقام توهم حظر می‌‌گیرید؟ جهل به وظیفه است. ما بارها عرض کردیم یک وقت شبهه وجوب نیست فقط شبهه حرمت است می‌‌گویند این کار را بکن اذا حللتم فاصطادوا این دفع توهم حظر است یک وقت هم شبهه حرمت است هم شبهه وجوب است این جا امر کنند چرا ظهور در وجوب نداشته باشد؟ همآن‌طور که شبهه حرمت تشریعیه جلسه استراحت هست، حرمت ذاتیه نه، حرمت تشریعیه که به قصد عبادت انجام بدهیم، ‌شبهه وجوبش هم هست، در این فرض، امام بفرماید فاستو جالسا ثم قم چرا ظهور در وجوب پیدا نکند؟ شبیه آنچه که ما در روایات قاعده تجاوز عرض می‌‌کردیم. برخی از آقایان در کتاب‌شان دارند که این‌که امام می‌‌فرماید اذا شککت بعد ما دخلت فی غیره فامض، بگذر، به شکت اعتنا نکن این در مقام توهم حظر است چون این فکر می‌‌کرد اشکال دارد اگر به شکش اعتنا نکند، می‌‌گوید به شکت اعتنا نکن یعنی اعتنا به شک نکنی کار حرامی مرتکب نشدی، و لذا می‌‌گفتند قاعده تجاوز به نحو رخصت است نه به نحو عزیمت، می‌‌توانی به قاعده تجاوز اعتنا نکنی و احتیاط کنی، برگردی آن جزء مشکوک را تدارک کنی ولی رخصت داری در این‌که به شکت اعتنا نکنی. این را من در کتاب مرحوم آقا میرزا هاشم آملی دیدم. این درست نیست. ظاهر امض وجوب مضی است، توهم حظر فقط نیست، توهم وجوب هم هست، یعنی شبهه این است که همآن‌طوری که شبهه این است که در موارد قاعده تجاوز قاعده تجاوز معتبر نباشد و باید تدارک کنیم این مشکوک را، شبهه این هم هست که قاعده تجاوز به نحو عزیمت باشد و جایز نباشد تدارک مشکوک. وقتی اینجا می‌‌آیند می‌‌گویند امض عرف وجوب مضی را می‌‌فهمد نه جواز مضی را.

[سؤال: ... جواب:] ایشان قصور مقتضی وقتی قائل شد همین را می‌‌خواهد بگوید که هیچ‌کدام ظهور در وجوب جلسه استراحت ندارد.

بعد هم به قول مرحوم آقای خوئی صحیحه ازدی را چرا نادیده گرفتید جناب آقای حکیم؟ صحیحه ازدی که داشت اذا سجد فلینفرج و لیتمکن و اذا رفع رأسه فلیلبث حتی یسکن، ‌این هم سندش خوب است هم وجهی ندارد که بگوییم این هم در مقام توهم حظر است، در سیاق روایات امر به یک فعل است، اذا سجد فلینفرج و لیتمکن و اذا رفع رأسه فلیلبث حتی یسکن.

[سؤال: ... جواب:] انفراجش مستحب است، مثل اغتسل للجمعة و الجنابة، یک فعل مستحب است فعل دیگر وجهی ندارد ما از وجوبش رفع ید کنیم. آقای حکیم اصلا این صحیحه ازدی را مطرح نکرده، خب چرا مطرح نمی‌کنید؟

اما راجع به آن موثقه زراره که رأیت اباجعفر و اباعبدالله علیهما السلام اذا رفعا رؤوسهما من السجدة الثانیة نهضا و لم یجلسا، دو اشکال مطرح است در مقابل آقای حکیم:

یک اشکال آقای خوئی با توجه به کلام خود آقای حکیم به ایشان اشکال کرده. گفته: کجا از اذا رفعا رؤوسهما شما استمرار فهمیدید؟ مواظبت این دو امام معصوم بر ترک جلسه استراحت را می‌‌فهمید. این اذا اذای ظرفیه است این یعنی من دیدم امام را در این ظرف زمانی در این وقت که سر از سجود برداشتند دیدم که جلسه استراحت را ترک کردند، کی دلالت بر دوام می‌‌کند؟ رأیت اباجعفر و اباعبدالله علیهما السلام اذا رفعا رؤوسهما من السجدة الثانیة حالا این اذا ظرف زمانی برای رأیت است یا ظرف زمانی برای نهضا و لم یجلسا است فرقی نمی‌کند در این زمان در این وقت که سر از سجده برداشتند جلسه استراحت نکردند، کجا دلالت می‌‌کند بر دوام و استمرار؟ تا بعد آن صحیحه ابن‌عواض معارض این بشود که در صحیحه ابن‌عواض داشت رأیت اباعبدالله علیه السلام اذا رفع رأسه من السجدة الثانیة جلس ثم قام، ‌با هم تنافی ندارد.

بعد خود آقای خوئی فرموده بنابراین مضمون این روایت قابل التزام است وجهی هم ندارد حمل بر تقیه بکنیم و این می‌‌شود نص در عدم وجوب جلسه استراحت، صحیحه ازدی را، بکر بن محمد ازدی را که ظاهر در وجوب است حمل بر استحباب می‌‌کنیم و لذا آقای خوئی هم مثل امام در حاشیه عروه دارند الاقوی عدم وجوب جلسة الاستراحة بر خلاف صاحب عروه که فتوا داد بر وجوب جلسه استراحت.

این اشکال آقای خوئی.

آقای بروجردی خودشان این روایات که مطرح کردند در تبیان شاید در نهایة التقریر هم باشد ولی به تبیان مراجعه کنید صریحا فرمودند ما هیچ‌ کاری برای رفع تعارض روایات نمی‌توانیم بکنیم، جلد 6 صفحه 68 تبیان الصلاة، باید برویم سراغ مرجحات و چون این روایات نافی وجوب جلسه استراحت موافق عامه است حمل بر تقیه می‌‌کنیم و عمل می‌‌کنیم به آن روایاتی که دال بر وجوب جلسه استراحت است.

این دو اشکالی است که مطرح می‌‌شود.

اشکالی که آقای خوئی مطرح کردند ممکن است جواب داده بشود و آن این است که جناب آقای خوئی! شما فرمودید اذا ظهور در دوام و استمرار ندارد، بسیار خوب، قضیة فی واقعة، شاید امام تقیه در عمل کردند، مخصوصا زمان باقر و امام صادق علیهما السلام فقه مالک حاکم بود و مالک اصلا نامشروع می‌‌دانست جلسه استراحت را، خود شما آقای خوئی ظهور ندارد اذا در دوام، ‌قضیة فی واقعة، ‌شاید شرایط تقیه بوده. اصلا اگر ما تقیه مداراتیه را هم در نماز جایز بدانیم که آقای خوئی جایز می‌‌داند شاید بدون ضرورت تقیه مداراتیه کرده حضرت، چه ظهوری دارد این موثقه زراره که اذا رأیت اباجعفر و اباعبدالله علیهما السلام اذا رفعا رؤوسهما قاما و لم یجلسا چه ظهوری دارد در عدم وجوب جلسه استراحت به عنوان اولی؟ چه ظهوری دارد؟ امام تقیه کردند. این‌که بگوییم نص در عدم وجوب جلسه استراحت است این درست نیست. بله اگر دوام را می‌‌فهمیدیم عرفی نیست که ما بگوییم همیشه امام چه در علن چه در غیر علن جلسه استراحت را ترک می‌‌کرد از باب تقیه، ولی اگر شما منکر بشوید ظهور اذا را در دوام که دیگر حمل بر تقیه کار آسانی خواهد بود.

این راجع به فرمایش آقای خوئی.

و ضمنا آن خبر رحیم که این را دلیل گرفتند بر عدم وجوب، ‌آقای خوئی هم دلیل گرفتند بر عدم وجوب، معلوم نیست این اصنعوا کما تؤمرون قرینه بر عدم وجوب باشد شاید همان تقیه است. من این کار را می‌‌کنم چون شرایط امام رضا شرایط تقیه نبوده بخاطر موقعیت بزرگ اجتماعی که داشتند شرایط تقیه نبوده، اصنعوا کما تؤمرون یعنی کما یأمرکم فقهاء العامة، نه اصنعوا کما تؤمرون که یعنی هر چی امر بکنیم به شما او را انجام بدهیم ما که امر نکردیم به جلسه استراحت خودمان جلسه استراحت می‌‌گیریم شما لازم نیست این را بگیرید، نه، شاید مشیر به این است که اصنعوا کما تؤمرون یعنی همان کاری که این‌ها به شما می‌‌گویند انجام بدهید که این تعبیر مشعر به تقیه می‌‌شود. حالا عمدتا اشکال سندی که دارد خبر رحیم.

پس عمده اشکال فرمایش آقای خوئی این است که ایشان نص گرفته این موثقه زراره را بر عدم وجوب و این جور نمی‌آید با آن فرمایش شآن‌که این ظهور در دوام ندارد قضیة فی واقعة. اصلا نیاز به جمع عرفی هم ندارد. اگر شما ببینید امام علیه السلام یک کاری کردند ما یک اصالة الجد در فعل امام نمی‌توانیم جاری کنیم. اصالة الجد در قول امام جاری می‌‌شود امام بفرماید مثلا لا یجب جلوس الاستراحة این ظاهرش جد است، اما خود امام ترک کند جلسه استراحت را در جایی که احتمال می‌‌دهیم امام مبتلا به تقیه باشد ما چه اصالة‌ الجدی داریم که امام مبتلا به تقیه نبود، ‌چرا نبود؟ از کجا می‌‌گویید نبود؟ فعل اطلاق ندارد دلیل لبی است، اگر یک مجتهدی ببینید دروغ می‌‌گوید، مرجع تقلیدتان را در یک جایی دیدید دروغ گفت، شما می‌‌توانید دروغ بگویید؟ می‌‌گوید شاید تقیه کرده ضرورت بوده، می‌‌گویید خلاف ظاهر است. چه خلاف ظاهری است؟ شاید تقیه کرده شاید ضرورت بوده. مگر امام علیه السلام مبتلا به شرایط تقیه نمی‌شده. ما یک تقیه در مقام افتا داریم، بله او خلاف اصالة الجد است ولی یک تقیه در مقام عمل داریم که امام در عملش مبتلا به تقیه می‌‌شده است، چه تقیه‌ای بالاتر از این است که امام کاظم طبق نقل می‌‌رود به هارون می‌‌گوید یا امیر المؤمنین، تقیه است دیگر. ما بگوییم اصالة‌الجد جاری می‌‌کنیم در فعل امام که امام خطاب می‌‌کند به خلیفه یا امیر المؤمنین که جایز است به خلفا این‌جور تعبیر کردن. ضرورت بوده. احتمال این معنا هم بدهیم کافی است که نتوانیم تمسک کنیم به فعل امام چون فعل امام دلیل لبی است اطلاق ندارد. امام اگر دیدیم سوره را ترک کرد در نماز این دلیل می‌‌شود که بگوییم پس سوره واجب نیست؟ شاید امام شرایط اضطرار داشته شرایط عجله داشته شرایط تقیه داشته، ما همچون اصلی نداریم در فعل امام که یک دلیل لبی است و اجمال دارد چون شرایط فعل امام را که ما نمی‌دانیم چیست، ‌بگوییم اصل این است که عن اضطرار نبوده است عن تقیة نبوده است.

اما فرمایش آقای بروجردی: ایشان بین تقیه در مقام عمل و تقیه در مقام افتا مناسب بود فرق بگذارند، آنی که در خبرین متعارضین مرجح است این است که فتوایی بدهد امام موافق امام و یک خبری مخالف عامه باشد، اینجا می‌‌گوید این کلام امام که موافق عامه است طرح می‌‌شود، خذ بما خالف العامة دع ما وافق العامة، اما عمل امام که این موثقه زراره می‌‌گوید رأیت اباجعفر و اباعبدالله علیهما السلام اذا رفع رؤوسهما من السجدة الثانیة قاما و لم یجلسا، این را حمل می‌‌کنید بر تقیه در مقام عمل چون مقام مقام افتا نیست عمل امام است، حمل یک فعل بر تقیه در مقام عمل جزء مرجحات باب تعارض است؟ یک وقت می‌‌گویید اصلا ظهور ندارد در جد اگر اذا دال بر استمرار نباشد، اصلا این تعارضی نمی‌کند با روایات دیگر، روایت دیگر به حکم اولی گفت واجب است جلسه استراحت، امام در یک جای دیده شد که جلسه استراحت را ترک کرد و احتمال دارد عن تقیة بود، اصلا ظهوری ندارد که معارض باشد با آن دلیل امر به جلسه استراحت تا بعد ما بیاییم بگوییم تعارضا نوبت به مرجحات باب تعارض برسد و این خبر موافق عامه را ترک کنیم.

پس این‌که ما بیاییم این دو خبر را مثل خبر ازدی که ظاهر در وجوب جلسه استراحت است با خبر موثقه زراره که فعل امام را نقل می‌‌کند که اذا رفعا رؤوسهما قاما و لم یجلسا تعارض مستقر بیندازیم بعد بیاییم بگوییم حمل می‌‌کنیم این موثقه زراره را بر تقیه، ‌فنی نیست چون تقیه در مقام افتا نیست حکایت فعل امام است، اگر حمل می‌‌کنید بر تقیه در مقام عمل این نوبت به تعارض نمی‌رسد چون فعل امام است از اول هم ظهور نداشت در جد، ‌احتمال تقیه بود، اصلا مخالف نبود با آن روایتی که ظاهر در وجوب جلسه استراحت است.

پس فرمایش آقای بروجردی هم تمام نیست.

[سؤال: ... جواب:] مورد روایت ترجیح به مخالفت عامه خبرین متعارضین است که یکی حکمی را اثبات می‌‌کند دیگری آن را نفی می‌‌کند امام می‌‌فرماید اگر دیدید یکی از این دو خبر موافق عامه است او را ترک کنید و آن خبری که مخالف عامه است اخذ کنید اما یکی آمده فعل امام را نقل می‌‌کند. ... الرشد فی خلافهم که پس شما در غیر باب تعارض هم این را بگویید اصل خبر بلامعارضی است موافق با عامه است بگویید الرشد فی خلافهم، این‌که نکته ترجیح به مخالفت عامه است نه علت تامه برای تشریع حکم که تجب مخالفة العامة لان الرشد فی مخالفتهم پس یک خبری که معارض نداشت چون موافق عامه است ترک کنیم الرشد فی خلافهم کسی این را نمی‌گوید الرشد فی خلافهم نکته ترجیح به مخالفت عامه را در خبرین متعارضین می‌‌گوید.

پس اشکال ما به آقای بروجردی این شد که اگر اذا ظهور دارد در دوام حکایت می‌‌کند که همیشه امام علیه السلام جلسه استراحت را ترک می‌‌کرد، باید ببینیم که آیا این محتمل است در حق امام یا محتمل نیست، اگر محتمل نیست پس علم به کذب این خبر داریم کما این‌که محتمل هم نیست که امام در کل نمازهایشان ترک می‌‌کردند جلسه استراحت را، پس علم به کذب این خبر داریم، نوبت به ترجیح به مخالفت عامه نمی‌رسد ولی اگر ظهور اذا در استمرار نیست که نظر آقای خوئی بود و آقای بروجردی هم شاید همین نظر را داشته باشند پس اصلا معارض نیست این روایت با روایات دیگر، امام یک جایی ترک کرد جلسه استراحت را شاید تقیه خوفیه بود شاید تقیه مداراتیه بود، اصلا منافات ندارد با آن دلیلی که امر کرد به جلسه استراحت.

[سؤال: ... جواب:] ایشان تعبیرشان در این تبیان الصلاة این است: لسان کل من الطائفتین من الروایات معارض مع الاخری، بعد تعارضهما و عدم امکان الجمع بینهما فلا بد من الاخذ بما فیه الترجیح و یکون الترجیح مع ما یدل علی الوجوب، تعبیر ایشان این است.

ما به نظرمان می‌‌آید کما این‌که قبلا هم عرض کردیم، اذا ظهور در استمرار فی الجملة دارد‌ نه استمرار مطلق. اگر یک بار ببیند زراره امام باقر و امام صادق علیهما السلام را که جلسه استراحت را ترک کردند‌ این نمی‌آید بگوید رأیت اباجعفر و اباعبدالله علیهما السلام اذا رفعا رؤوسهما قاما لم یجلسا، ظاهرش این است که فی الجملة این دو امام بزرگوار بر این حالت استمرار داشتند.

[سؤال: ... جواب:] یک نماز که استمرار نمی‌شود. شما اگر ببینید یک آقایی وقتی زید را دید به او سلام نکرد، آیا صحیح است بگویی رأیت فلانا اذا رأی زیدا لم یسلم علیه؟ این عرفی نیست. ... کان نمی‌خواهد، کآن‌که ظهور در استمرار ممکن است داشته باشد او هم محل بحث است البته، ‌ولی اگر اذا می‌‌گویی اگر می‌‌خواهی بگویی یک بار من دیدم مرجع، استاندار را دید به او سلام نکرد، آخه این نمی‌گویی رأیت المرجع اذا رأی المحافظ لم یسلم علیه، می‌‌گویی رأیت المرجع رأی المحافظ و لم یسلم علیه، اتفاقا این‌جور می‌‌گویند دیگر. ... روایت این‌جور بود اذا رفعا رؤوسهما من السجدة الثانیة نهضا و لم یجلسا.

ما حرف‌مان این است که این روایت این‌که بگوییم ظهور در استمرار مطلق ندارد حرف درستی است، ولی یک استمرار فی الجملة ایی باید در او باشد، عرفا این است. اما می‌‌سازد این با همان تقیه خوفیه یا مداراتیه. شاید امام در بین عامه در مسجد النبی نماز می‌‌خواند آن‌ها اتباع مالک بودند، برای این‌که حساسیت ایجاد نشود اذا رفعا رؤوسهما من السجدة‌ الثانیة قاما و لم یجلسا، استمرار فی الجملة بوده، استمرار مطلق که نبوده که سرا و جهرا همیشه این‌جور بوده، و لذا ما حرف‌مان این است که استمرار مطلق نه، ولی قضیة فی واقعة هم که آقای خوئی فرمود او هم خلاف ظاهر است، می‌‌شود استمرار فی الجملة، و این هم با تقیه مداراتیه لااقل سازگار است، حالا تقیه خوفیه بله انصافا بگوییم همه این موارد تقیه خوفیه بوده‌ این عرفی نیست ولی تقیه مداراتیه که ما احتمال می‌‌دهیم حداقل در نماز جایز باشد ترک بعض واجبات نماز بکنیم ما قبلا می‌‌گفتیم دلیل نداریم بر جواز ترک واجبات نماز بخاطر تقیه مداراتیه اما دلیل خاص بر حرمت هم که نداشتیم، ممکن است امام علیه السلام در حال تقیه مداراتیه در عهد مالک که تشنیع می‌‌کرد بر کسانی که جلسه استراحت می‌‌کردند و این‌ها تشنیع‌شان در حدی بود که یک بار عبدالله بن عمر که جلسه استراحت را رعایت کرد اعتراض کردند به او گفتند چرا جلوس کردی این خلاف فعل پیامبر است، گفت من بخاطر سنت این کار را نکردم، ‌بی‌حال بودم مریض بودم، امام نمی‌خواهد مورد اعتراض قرار بگیرد یک عده علقه و مضغه بیایند اعتراض کنند به امام، نمی‌خواهد، تقیه مداراتیه این است دیگر.

پس انصاف این است که ما این‌که بگوییم جلسه استراحت واجب نیست مشکل هست، ‌حداقل این است که احتیاط واجب رعایت جلسه استراحت است بخاطر صحیحه بکر بن محمد ازدی و همآن‌طور آن روایت سماعه.

می‌ماند لو کان لبان. حالا ما لو کان لبان را نوعا قبول داریم اما اینجا مشکل این است که در عین حالی که ما بعید نمی‌دانیم اینجا هم همین حرف را بزنیم، ولی نظر مشهور قدما روشن نشد، از هر دو طرف بود دیدید در غنیه ادعای اجماع کرد بر وجوب جلسه استراحت، سید مرتضی ادعای اجماع کرد بر وجوب جلسه استراحت، از آن طرف علامه و بزرگان دیگر گفتند اکثر فقها قائل به عدم وجوب هستند چون شیخ طوسی قائل به عدم وجوب بود، شیخ طوسی در تهذیب نقل می‌‌کند همین روایات جلسه استراحت را در جلد 2 صفحه 82 می‌‌گوید فاما ما رواه علی بن الحکم الرحیم بعد می‌‌گوید انما قال علیه السلام لاتنظروا الی ما اصنع لئلا یعتقد ان ذلک یلزمهم علی طریق الفرض می‌‌خواست بفرماید واجب نیست مستحب است، ‌من آداب الصلاة است، و الذی یبیّن ما ذکرناه ما رواه همین عبدالله بن بکیر عن زرارة رأیت اباجعفر و اباعبدالله علیهما السلام اذا رفعا رؤوسهما من السجدة الثانیة نهضا و لم یجلسا، شیخ طوسی قائل به استحباب بود، ‌عده‌ای از بزرگان بعد از ایشان هم قائل به استحباب بودند شاید علامه در تذکره که می‌‌گوید اکثر قائل به عدم وجوب هستند اکثر بعد از شیخ طوسی را می‌‌گوید به تبع شیخ طوسی. بعید نیست این جمع بین کلمات اصحاب. و لذا ما با این‌که تمایل‌مان بخاطر همین لو کان لبان به عدم وجوب است اما از فنیت بحث نمی‌توانیم بگذریم و این مسأله هم چون کلمات قدما یک مقدار غموض دارد و ادعای اجماع بر وجوب جلسه استراحت شده احتیاط واجب می‌‌کنیم رعایت بشود جلسه استراحت.

بقیه مطالب ان‌شاءالله فردا.

و الحمد لله رب العالمین.